



A Critical Analysis of the Jurists' and Legal Theorists' Approaches to the *Man Balagh* Traditions and an Elucidation of a New Reading of the Principle of Leniency in the Evidences of the *Sunan*

Dr. Fatemeh Ansari 

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

Email: fa.ansar92@gmail.com

Abstract

Shr'a scholars differ in their approach to the *man balagh* traditions used to establish the principle of leniency (*tasāmuḥ*). The primary question is whether these reports can establish the authority (*hujjiyyat*) of weak traditions in the derivation of legal rulings. The present report applies a descriptive-analytical method and uses library-based resources, seeking to elucidate the various approaches to the *man balagh* traditions. Three main approaches can be evaluated, each of which faces challenges in proving its own stance regarding the *man balagh* traditions. These approaches include: the legal-theoretical (*uṣūlī*), the jurisprudential (*fiqhī*), and the theological (*kalāmī*). After identifying the deficiencies in these approaches, a new interpretation of the *man balagh* traditions is proposed, based on the argument of rationality. In this reading, acting upon any report that carries a probable intendedness (*muḥtamal al-matlūbiyya*) from the commanding authority (*mawla*) is permissible due to its rational basis. However, to prevent chaos, it is necessary to establish specific regulations for acting upon weak traditions, namely: Not attributing the act to the Shari'a, the absence of valid Shari'a-based or rational contradictions, and the absence of notoriety among the transmitters for falsehood. The elucidation of the conditions for acting upon weak traditions further demonstrates that these are non-obligatory teachings and therefore provide a regulatory framework for the chosen approach.

Keywords: *man balagh* traditions, reward (*savāb*), leniency in the evidences of the *sunan*, religious recommendation, probability of intendedness (*iḥtimāl-i matlūbiyyat*).





تحلیل انتقادی مواجهه فقیهان و اصولیان با اخبار من بلغ و تبیین

خوانشی نوین از قاعده تسامح در ادله سنن

دکتر فاطمه انصاری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: fa.ansar92@gmail.com

چکیده

دانشوران شیعی در مواجهه با اخبار من بلغ برای اثبات قاعده تسامح، هم نظر نیستند. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان با بهره‌گیری از این اخبار، به حجیت اخبار ضعیف در استنباط احکام دست یافت یا خیر؟ این جستار به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به دنبال تبیین رویکردهای گوناگون به احادیث من بلغ است. سه رویکرد عمده اصولی، فقهی و کلامی در این باره قابل ارزیابی و هریک از این رویکردها با چالش‌هایی برای اثبات رهیافت خویش از اخبار من بلغ مواجه است. پس از تبیین کاستی‌های این رویکردها، استظهاری نوین از اخبار من بلغ ارائه شده که بن مایه آن بر برهان معقولیت استوار است. در این خوانش از اخبار من بلغ، عمل نمودن به هر گزاره محتمل المطلوبیه نزد مولا، به سبب معقولانه بودن آن روا خواهد بود. اما برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج لازم است برای عمل به اخبار ضعیف ضوابطی در نظر گرفته شود که عبارت‌اند از: عدم انتساب عمل به شرع، وجودنداشتن معارض معتبر شرعی یا عقلی و عدم اشتباه ناقلان گزاره به دروغ‌پردازی. تبیین شرایط روای بودن عمل به اخبار ضعیف بیانگر آموزه‌های غیرالزامی، دستاورد دیگری است که رویکرد برگزیده را ضابطه‌مند می‌سازد.

واژگان کلیدی: اخبار من بلغ، ثواب، تسامح در ادله سنن، استحباب شرعی، احتمال مطلوبیت.

مقدمه

در روند استنباط احکام فقهی، دست یافتن به حکم استحباب شرعی بسیار پرسامد است، به گونه ای که در نگاشته های فقه استدلالی و فتوایی، موضوعی را نمی توان یافت که فروعاً پرشمار مستحبّه ای برای آن ذکر نشده باشد. همچنین تعداد درخور توجهی از احکام عبادی و کنش های اجتماعی در شمار مکروهات قرار دارند. فقیهان برای دست یافتن به احکام غیرالزامی (استحباب و کراهت) از چند روش ذیل بهره می جویند:

۱. استناد به ادله لفظی بیانگر حکم: این رویکرد بر استظهار از واژگان بیانگر وضعیت حکم و مجموعه ادله لفظی استوار است.

۲. استناد به ادله لّبی: دلیل فتوادادن به برخی از احکام غیرالزامی، تنها وجود اجماع یا سیره متشرعانی است که در گذر زمان به دست پسنینان رسیده است.

۳. استناد به قاعده تسامح در ادله سنن: بسیاری از فقیهان برای اثبات استحباب برخی از امور به قاعده ای استناد می کنند که به موجب آن ضعف سند اخبار بیانگر احکام غیرالزامی یا فضایل اعمال، مانعی برای استدلال به این اخبار در روند استنباط نخواهد بود.

در میان ادله پیش گفته، استناد به قاعده تسامح در ادله سنن با چالش های کبروی و صغروی روبه روست. به این بیان که، هم نسبت به اصل قاعده اشکالاتی مطرح شده است و هم در تطبیق آن بر شماری از اخبار ضعاف تردیدهایی وجود دارد. مهم ترین دلیل برای اثبات قاعده تسامح در ادله سنن، مجموعه ای از احادیث است که به اخبار من بلغ مشهورند. شماری از این اخبار در بخش های دیگر بیان می شوند.

پژوهش حاضر با بهره از منابع اسنادی و به روش توصیفی تحلیلی در پی اعتبارسنجی مواجهه فقیهان با اخبار پیش گفته و رویکرد آنان به قاعده تسامح است. برای دست یافتن به این هدف، پس از تبیین رهیافت دانشوران شیعی به اخبار من بلغ، به بررسی و نقد هریک از این رویکردها پرداخته شده است. در گام پسین، خوانشی نوین از اخبار من بلغ ارائه شده است که جان مایه آن بر برهان معقولیت استوار است. فرضیه پژوهش این است که اخبار من بلغ بیانگر حکم ارشادی عقل به انجام اعمالی هستند که احتمال مطلوب بودن آنها نزد شارع وجود دارد. این فرضیه نیز قابل تسری است به پرهیز از اعمالی که احتمال مبعوضیت آنها عندالشارع وجود دارد.

درباره پیشینه موضوع باید گفت: از قاعده تسامح در ادله سنن، در نگاشته های مختلف دانش های

اصول، فقه، درایة الحدیث و فقه الحدیث سخن به میان آمده است. نگاشته‌های مستقلى نیز توسط متأخران و معاصران درباره این قاعده به تحریر در آمده است. برای نمونه، شیخ اعظم انصاری فصلی از کتاب «رسائل فقهیه» خویش را به تبیین این قاعده اختصاص داده است. در آثاری چون «الرسائل الاربع»^۱ (۱۴۱۵ق) به کوشش جعفر سبحانی؛ کتاب «قاعدة التسامح فی ادلة السنن، حقیقتها، ادلتها و تطبیقاتها» به قلم ناهده جلیل الغابی؛ «قاعدة التسامح فی ادلة السنن» (۱۳۹۵) به همت محمدجواد فاضل لنکرانی نیز دستاورد معاصران درباره این قاعده تبیین شده است.

براساس جست‌وجوی به عمل آمده، برخی از مهم‌ترین مقالاتی که در سال‌های اخیر به جنبه ماهیت شناسی این قاعده پرداخته‌اند به شرح ذیل هستند:

در مقاله «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ» (۱۳۹۷) به قلم محمود کریمیان، اخبار من بلغ، از جمله ادله نقلی حجیت خبر دانسته شده و مدلول آن‌ها تبیین شرایط حجیت خبر واحد است.^۲ علی اکبر کلاتری در دو مقاله «تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد» (۱۳۸۹) و «چگونگی مواجهه فقها با اخبار من بلغ و برداشتی نو از این اخبار» (۱۳۹۷) در پی اثبات نادرست بودن تسامح در پذیرش اخبار ضعیف بیانگر احکام غیرالزامی است و مفاد اخبار من بلغ را خبر از تفضل و عنایت پروردگار نسبت به بندگانی می‌داند که به امید تحصیل ثواب به محتوای اخبار معتبر عمل کرده‌اند. در مقاله «روایات من بلغ؛ راهبردی ازسوی صادقین علیهما السلام در برابر اختلاف حدیث» (۱۴۰۱) به کوشش سیده طاهره سید ناری و حسین ستاری، موضوع روایات من بلغ، مربوط به فردی دانسته شده است که براساس خبری عمل کرده، درحالی‌که این خبر مطابق با واقع نبوده است. در این حالت وی بی‌بهره از ثواب نخواهد ماند. به دیگر سخن، به نظر نگارندگان، مفاد اخبار من بلغ، بیانگر استحقاق ثواب به سبب انجام حکم ظاهری است. باوجوداین تلاش‌های درخور توجه پژوهشی را نمی‌توان یافت که انواع رویکردها به اخبار «من بلغ» را کاویده و ادله استظهارهای گوناگون از این اخبار را تبیین کرده باشد. نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان استظهاری نوین از اخبار «من بلغ» و «قاعدة تسامح» در ادله سنن دانست که بر تقریری عقلانی استوار است. همچنین، شرایطی برای عمل به مفاد گزاره‌های محتمل المطلوبیه در نظر گرفته شده است که گستره بهره از آن‌ها را محدود می‌سازد. همچنین حسب جست‌وجوی به عمل آمده، بررسی و نقد رویکرد فقهی انگیزانندگی و رویکرد کلامی به اخبار «من بلغ» دارای پیشینه پژوهشی نیست.

۱. فصل چهارم از این کتاب به تبیین قاعده تسامح اختصاص دارد که به قلم علی اکبر کلاتری تقریر شده است.

۲. کریمیان، «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، ۹.

۱. رویکردها در مواجهه با اخبار «من بلغ»

باورمندان به کارآمدی قاعده تسامح در ادله سنن به دلایلی استناد می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها مجموعه‌ای از اخبار است که با عنوان اخبار «من بلغ» مشهور شده‌اند. در ادامه برخی از این اخبار ذکر می‌شود:

ا. نگارنده کتاب «المحاسن» حدیثی را از پدرش با اسناد و متن ذیل چنین نقل کرده است: عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَمْ يَقُلْهُ.»^۳

ب. ثقة الاسلام کلینی به اسناد خویش حدیث موثق را چنین گزارش می‌کند: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الرَّعْفَرَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى فَعَمَلٍ ذَلِكَ الْعَمَلِ التَّمَّاسُ ذَلِكَ الثَّوَابُ، أَوْ يَتَّبِعُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ.»^۴

ج. در کتاب وسائل الشیعه نیز حدیثی از طریق سیدبن طاووس از شیخ صدوق به شکل ذیل نقل شده است: «أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِطَرِيقِهِ إِلَى الْأَيْمَةِ (ع) أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ.»^۵

روایات دیگری با مضمون احادیث بالا را در مجموعه تراث روایی می‌توان مشاهده کرد.^۶ اسناد و محتوای این اخبار به گونه‌ای است که باور به تواتر معنوی یا حداقل استفاضه درباره آن‌ها ناروا نخواهد بود.^۷ عده‌ای نیز با بهره از شهرت عملی و مقبول بودن این اخبار نزد دانشمندان بزرگ امامیه، واکاوی‌های سندی درباره این اخبار را لازم ندانسته‌اند.^۸

به نظر می‌رسد باوجود اخبار «من بلغ» استناد به اجماع و شهرت، در قامت ادله مستقل کارایی نداشته باشد؛ چراکه وجود اجماع، محتمل المدرکیه می‌نماید و شهرت عملی هم تنها جابر ضعف سند اخبار ضعیف است، نه اخباری که حداقل به حد استفاضه رسیده‌اند. همان‌گونه که گفته شد از لایه‌لای نگاشته‌های فقهی می‌توان دریافت که دانشوران شیعی در استظهار از اخبار «من بلغ» هم‌داستان نیستند. در

۳. برقی، المحاسن، ۲۵/۱.

۴. کلینی، الکافی، ۲۲۵/۳.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۸۲/۱.

۶. نک: برقی، المحاسن، ۲۵/۱؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۲۹/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۸۲ تا ۸۱/۱.

۷. میرزای قمی، قوانین الاصول، ۴۸۴؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳۳۱/۳.

۸. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۹۶؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ۳۰/۵.

این بخش می‌کوشیم تا انواع رویکردهای کهن و نوین به این اخبار در سه رده اصولی، فقهی و کلامی را افراز و تبیین کنیم. ذیل هر بخش نیز به بررسی و نقد ادله باورمندان به آن رویکرد می‌پردازیم.

۱.۱. رویکرد اصولی

اکثر دانشوران اصولی در مباحث حجیت خبر واحد بر این باورند که هر خبر واحدی را نمی‌توان حجت دانست، بلکه حجیت تنها مربوط به اخباری است که از طریق راویان عادل یا ثقه رسیده باشد.^۹ براساس این مبنا، خبر ضعیفی که به صدور آن اطمینان وجود نداشته باشد، حجیت نخواهد داشت و استناد به آن برای اثبات حکم شرعی روا نخواهد بود.

باین حال، مشهور بر این باورند که اخبار «من بلغ» بیانگر لغو شرایط حجیت اخبار آحاد در اخبار رهنمون بر احکام غیرالزامی است. در این دیدگاه، شرایط مربوط به حجیت اخبار آحاد تنها به اخبار بیانگر احکام الزامی مربوط دانسته شده است. شیخ انصاری می‌نویسد: «المشهور بین أصحابنا و العامة التسامح في الأدلة السنن، بمعنى عدم اعتبار ما ذكره من الشروط للعمل بأخبار الآحاد: من الإسلام و العدالة و الضبط في الروايات الدالة على السنن فعلاً أو تركاً».^{۱۰} به دیگر سخن، ادله بیانگر اشتراط شرایطی مانند عدالت راوی،^{۱۱} با اخبار من بلغ، تخصیص خورده و درباره مستحبات نیازی به احراز این شرایط نیست.^{۱۲} به عبارت دیگر، درباره اخبار بیانگر احکام غیرالزامی، شرایطی مانند اسلام، عدالت و ضابط بودن در خصوص راوی از اعتبار ساقط خواهند شد.^{۱۳}

براساس این رویکرد، برای وقوع کذب در اخبار فضایل، یقینی وجود ندارد. بنابراین، می‌توان شک در آن‌ها را از گونه شک در موضوعات دانست که در آن برانث جاری خواهد شد. همچنین، علم اجمالی به مخالفت اخبار با واقع، مانعی از عمل کردن به محتوای آن‌ها نخواهد بود؛ چراکه مخالفت احتمالی به محذوری ندارد.^{۱۴} پس اگر خبر ضعیفی بیانگر حکمی غیرالزامی بود می‌توان با بهره از اخبار «من بلغ» به محتوای آن عمل کرد. شهید ثانی در اشاره به این رویکرد چنین می‌نویسد: «جوز الأكثر العمل بالخبر الضعيف في نحو القصص و المواعظ و فضائل الأعمال، لا في صفات الله تعالى و أحكام الحلال و

۹. نک: بروجردي، حاشیه علی الکفایة الاصول، ۲۶۰؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳۴۴/۴ تا ۳۴۵.

۱۰. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۳۷.

۱۱. مهم‌ترین دلیل لفظی بر اشتراط این شرط، آیه ذیل است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

۱۲. نایینی، اجود التقریرات، ۲۰۸/۲؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ۱۱۸/۴.

۱۳. نک: مجلسی، بحار الانوار، ۲۵۶/۲؛ شیخ بهایی، الجبل المتین، ۲۲۸؛ انصاری، رسائل فقهیه، ۱۳۷؛ حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۴۲۰/۱.

۱۴. روحانی، زبدة الاصول، ۳۵۸/۴.

در این دیدگاه، اخبار «من بلغ» در مقام انشاست و واژگانی چون «فعله» در اخبار «من بلغ» به معنای انشاست و دریافت ثواب به طور مطلق و از هر راهی روا خواهد بود.^{۱۶} به دیگر سخن، فعل ماضی در مقام انشا و هم طراز با مفهوم «فلیعله» به کار رفته است. همچنین، منظور از ثواب در این اخبار، همان ثواب مدّ نظر در مستحبات است، نه ثوابی که برای مفهوم فراگیر دالّ بر وجوب و استحباب به کار می‌رود. در این رهیافت از اخبار «من بلغ»، اخبار ضعیف بیانگر احکام غیرالزامی و فضایل اعمال بدون اشاره به جعل استحباب یا اباحه شرعی در انجام آن‌ها مقبول خواهند بود. مکلفان نیز مجاز خواهند بود که به محتوای اخبار ضعیف عمل کنند و برای عمل به آن‌ها مستحق دریافت ثواب می‌شوند، هر چند که اثبات شود محتوای خبر مطابق با واقع نبوده است.

اگر مفاد اخبار «من بلغ»، عدم جریان شرایط لازم برای حجیت اخبار آحاد بیانگر احکام غیرالزامی دانسته شود، می‌توان آن را در قامت مسئله‌ای اصولی ارزیابی کرد؛^{۱۷} چراکه ویژگی مسائل اصولی، بهره از آن‌ها در قامتی اصلی قابل استناد در روند استنباط است. باور به بی‌نیازی از احراز شرایط حجیت اخبار آحاد در اخبار بیانگر غیرالزامی هم اصلی خواهد بود که به یاری مجتهد در مواجهه با چنین اخباری می‌آید. **بررسی و نقد:** برحسب آنچه گفته شد دو دلیل عمده باورمندان به عدم لزوم احراز شرایط حجیت اخبار آحاد در اخبار بیانگر احکام غیرالزامی عبارت است از: ۱. تخصیص عموم آیه نبأ با اخبار من بلغ؛ ۲. سیاق انشایی اخبار آحاد.

در ادامه به بررسی و نقد این دو دلیل می‌پردازیم:

براساس منطوق آیه نبأ، پذیرش اخبار دریافته شده از فرد فاسق بدون تحقیق کافی درباره صحت آن ناروا خواهد بود. همچنین به سبب عمومیت مفهوم «نبأ» در این آیه و عدم انصراف آن نمی‌توان مفاد آن را به اخبار دربردارنده احکام الزامی اختصاص داد. حتی اگر تخصیص پذیری این آیه با اخبار من بلغ پذیرفته شود، ادله دیگر بیانگر شرایط حجیت اخبار آحاد تخصیص پذیر نیستند؛ چراکه مهم‌ترین دلیل بر این مسئله، سیره عقلاست. عقلاً نیز در پذیرش گزاره‌های نقل شده از افراد فاسق، تفاوتی میان احکام الزامی و غیرالزامی قائل نیستند، بلکه تنها از جنبه انتساب اخبار به شریعت به دنبال ادله قابل قبول هستند. اما در گزاره‌هایی که به نیت رفتار شرعی معتبر انجام نمی‌شود، به هرگونه احتمالی ولو احتمال جزئی ناشی از خبر فاسق نیز بی

۱۵. شهید ثانی، الدرر، ۲۹.

۱۶. نک: نایینی، اجود التقریرات، ۴۱۳/۳.

۱۷. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۴۷.

توجهی تام نمی‌کنند. به دیگر سخن، عقلا تنها در انتساب حکمی به شریعت، سخن افراد فاقد شرایط پیش گفته را نمی‌پذیرند اما گزاره‌هایی که بدون اتصاف آن‌ها به حکم شرعی به خردمندان برسد، درخور توجه و تأمل عقلاست و می‌کوشند با بهره از قراین دیگر به اعتبارسنجی آن بپردازند. دراین باره در بخش تبیین دیدگاه برگزیده و برهان معقولیت بیشتر سخن خواهد رفت.

ممکن است چنین به نظر برسد که میان ادله «حجیت اخبار آحاد» و مفاد «اخبار من بلغ»، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. به این بیان که، موضوع اخبار من بلغ در حوزه اخباری است که دربردارنده ثوابی هستند، ولی ادله حجیت اخبار آحاد، همه اخبار دربردارنده احکام را در بر می‌گیرند. ماده اشتراک این دو مستحباتی است که دربردارنده ثواب باشند. اما این برداشت استوار نیست؛ چراکه دلیل بنیادی بر اعتبار شروط حجیت خبر واحد مانند وثاقت و عدالت، سیره عقلاست که برداشت اصولی از اخبار من بلغ با سیره عقلا ناسازگار است. همچنین، باورداشتن به حجیت مجموعه اخبار ضعیف دربردارنده فضایل اعمال، با روایات فراوانی که در مجعول بودن آن‌ها شکی نیست، مخالف خواهد بود.

اخبار من بلغ را نیز نمی‌توان در مقام انشای حکم دانست؛ چراکه اخبار من بلغ به طور دلالت مطابقی بیانگر جمله‌ای خبری هستند که در قالب جمله شرطیه و ترتب جزا بر شرط آمده است. جزای جمله «من بلغ شیء من الثواب» را نمی‌توان عبارت «فَعَمَلُهُ» دانست، بلکه جزای آن «کان له اجر ذلک» است. جمله «فَعَمَلُهُ» در این اخبار، جمله‌ای خبری و جزئی از شرط است. ظهور جمله خبریه در انشا زمانی شکل می‌گیرد که خود جمله بیانگر حکم باشد، نه بیانگر موضوع. در «اخبار من بلغ»، واژگانی چون «فَعَمَلُهُ» و «من بلغه» بخشی از شرط هستند، نه جزای آن. پس توانایی بیان حکم در آن‌ها وجود نخواهد داشت. ظاهر «فاء» در «فَعَمَلُهُ» نیز بر این معنا رهنمون است که موضوع برای ترتب ثواب، عملی است که فاعل، آن را با انگیزه درک ثواب وعده داده شده انجام دهد، درحالی که در برداشت اصولی، جمله «فَعَمَلُهُ» به معنای انشایی گرفته شده و «بلوغ ثواب» از هر راهی مجاز دانسته شده و «ثواب» را نیز تنها در گستره مستحبات جاری می‌دانند. انصراف داشتن واژه ثواب در این اخبار به ثواب حاصل از مستحبات نیز نارواست؛ چراکه کاربست عناوینی چون «ثواب»، «خیر» و «فضیلت» در این روایات؛ اعم از مستحبات و واجبات است و قرینه‌ای بر انحصار این واژگان به مستحبات وجود ندارد.

۲.۱. رویکردهای فقهی

اگر مراد از اخبار من بلغ، ترتب ثواب بر فعل مکلف دانسته شود، می‌توان آن‌ها را بیانگر حکمی فقهی دانست. چون در آن از یکی از احکام خمس، یعنی استحباب، برای انجام عملی بحث می‌شود. برحسب جست‌وجوی به عمل آمده فقهای باورمند به برداشت فقهی از اخبار من بلغ، نظریه واحدی در استظهار از

این روایات ندارند. در ادامه، به تبیین هریک از این رویکردها می‌پردازیم.

۱.۲.۱. استحباب به‌عنوان اولی

برخی از باورمندان به قاعده تسامح، مفاد اخبار من بلغ را به این صورت می‌دانند که اگر در خبری میزان ثواب بر عملی درج شده باشد، می‌توان فهمید که آن عمل راجح و مستحب شرعی است. برای نمونه، اگر در خبری آمده باشد که دعا کردن هنگام رؤیت ماه نو دارای ثواب یک حج است و فردی این عمل را به نیت تحصیل این ثواب انجام دهد، پروردگار نیز همان میزان ثواب را به او اعطا می‌کند، حتی اگر آن خبر واقعاً از معصوم صادر نشده باشد. پس اخبار ضعیف بیانگر فضایل اعمال، بر استحباب آن اعمال رهنمون خواهند بود.^{۱۸}

در این رویکرد، ثواب موعود در مفاد اخبار ضعیف، به خود همان عمل تعلق می‌گیرد، نه تنها به عملی که با انگیزه ثواب انجام پذیرد؛^{۱۹} چراکه داعی عمل هرگز سبب ایجاد عنوان و وجهی برای عمل نمی‌شود. در این حالت، بلوغ ثواب بر عملی، علت استحباب شرعی به‌عنوان اولی قرار می‌گیرد و فرد می‌تواند مطلقاً عمل را به‌عنوان استحباب شرعی انجام دهد.^{۲۰} به این بیان که، وعده ثواب بر عملی در این اخبار، ظهور در استحباب دارد. در واقع، قاعده‌ای فقهی از مفاد اخبار من بلغ به‌صورت ذیل استخراج می‌شود: «کل ما بلغ فیه ثواب فهو مستحب.»

تقریر دیگر این است که عمل به اخبار ضعیف بیانگر ثواب بر عملی، در واقع عمل براساس مؤدای خبر است؛ یعنی استحباب عمل با بهره از اخبار من بلغ به‌عنوان اولی به اثبات می‌رسد.

بررسی و نقد: همان‌گونه که آشکار است اتصاف به حکم شرعی برای اعمال، نیازمند دلیل معتبر شرعی است. نگارنده کتاب حدائق الناضرة در این باره چنین می‌نگارد: «استحباب، حکمی شرعی است و بهره از تعلیل عقلی و مناسبات ذوقی برای اثبات احکام شرعی دچار اشکال است.»^{۲۱} بنابراین، خبر ضعیف توانمندی لازم را برای دریافتن حکم استحباب و اباحه ندارد.^{۲۲} در اخبار من بلغ، وعده ثواب به ذات فعل تعلق نگرفته است تا استحباب را به‌طور مطلق به اثبات برساند، بلکه متیقن از آن همان فعل انجام شده به انگیزه تحقق امر واقعی و تحصیل ثواب است؛ زیرا در صحیحه «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى

۱۸. حسینی مراغی، العناوین الفقهية، ۴۲۰/۱.

۱۹. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۳۶/۲.

۲۰. نک: حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۱۴۰/۴.

۲۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۹۷/۴ و ۲۲۴/۱۲.

۲۲. حر عاملی، الفصول المهمة، ۶۱۸/۱؛ میرداماد، الرواشح السماویة، ۱۱۹.

شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»^{۲۳}، بلوغ به سبب انگیزه سازی، علتی برای عمل در نظر گرفته شده است.^{۲۴}

۱. ۲. ۲. استحباب به عنوان ثانوی

بنا بر دیدگاهی مشابه، مفاد اخبار من بلغ، جعل استحباب برای فعلی است که ثواب آن به دست رسیده است؛ چراکه در فقراتی مانند «فعمل التماس ذلك الثواب» و «طلب قول النبي (ص)» در «اخبار من بلغ»، قید لحاظ کردن داعی ثواب در انجام عمل در نظر گرفته شده است. به دیگر سخن، فعل مدّ نظر بعد از عروض عنوان ثانوی بلوغ ثواب، عملی خواهد شد که دارای استحباب شرعی است و عمل به شرطی مستحب می شود که شخص آن را به انگیزه تحصیل ثواب موعود انجام دهد. این عمل را می توان به مواردی چون نذر و عهد تنظیر کرد. در این موارد، عروض عنوان ثانویه سبب استقرار یکی از احکام اربعه استحباب، وجوب، حرمت یا کراهت بر فعلی خاص می شود که تا پیش از این، این حکم را نداشت.^{۲۵} در واقع، عنوان ثانوی بلوغ ثواب، انگیزاننده شخص به انجام عمل خواهد بود. برخی دیگر بر این باورند که بلوغ خبر سبب ایجاد مصلحتی در عمل می شود که آن را به گونه ثانوی مستحب می کند.^{۲۶} قدر جامع همه این برداشت ها این است که اخبار من بلغ، رهنمون به استحباب عملی خاص به عنوان ثانوی هستند. به دیگر سخن، تنها زمانی آن عمل مستحب خواهد شد که کنشگر آن به نیت دریافت ثواب وعده داده شده آن را انجام دهد. تفاوت این دیدگاه با برداشت قبلی در این است که در این رویکرد، قید قصد کنشگر نیز لحاظ شده و استحباب تنها در صورتی مترتب خواهد شد که چنین قصدی وجود داشته باشد.

بررسی و نقد: جعل استحباب به عنوان ثانوی نادرست می نماید؛ چراکه در داوری درباره اطلاق اخبار من بلغ، نیک آشکار است که ثواب مترتب بر انجام عمل، به دو گونه استحقاقی یا تفضلی متصور است. از عباراتی چون «ان كان لم يقله»^{۲۷} در این اخبار چنین دانسته می شود که نفس عمل، ملاک حقیقی بهره از ثواب را دارا نیست و مصلحت عمل به آن ذاتی نیست، چون محتمل است که از معصوم صادر نشده باشد. پس حتماً این ثواب تفضلی خواهد بود. براین اساس، مفهوم «بلوغ ثواب»، امری عارضی است که سبب پیدایش مصلحت شده است، درحالی که دریافتن خبر ضعیف رهنمون بر استحباب عملی خاص،

۲۳. کلینی، الکافی، ۲/۲۵۳.

۲۴. حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۴/۱۴۷.

۲۵. خاتون آبادی، متن کامل اربعین، ۵۳؛ اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ۳/۴۷۱؛ خویی، دراسات فی علم الاصول، ۳/۳۰۲.

۲۶. عراقی نجفی، الغوالی الالائی فی فروع العلم الاجمالی، ۷۳.

۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۸/۱.

توانمندی ایجاد مصلحتی مستقل را ندارد.^{۲۸}

همچنین به نظر می‌رسد که قصد اشخاص، توان ایجاد حکم استحباب را ندارد. به ویژه اینکه، در دیدگاه شیعی احکام براساس مصالح و مفاسد واقعی شکل گرفته‌اند. توضیح اینکه، به‌باور مشهور دانشوران شیعی، میزان مصلحت یا مفسده حقیقی موجود در افعال و متعلقات احکام، یگانه عاملی است که سبب تشریع حکم الزامی یا غیرالزامی برای آن‌ها می‌شود. براین اساس، نمی‌توان برای عملی که مصلحتی حقیقی ندارد، حکم استحباب را به اثبات رساند؛ چراکه استحباب عملی که در واقع مستحب نیست با قانون تبعیت احکام از مصالح موجود در افعال و متعلقات احکام مخالف خواهد بود.

۱. ۲. ۳. انگیزش برای حفظ مستحبات

این دیدگاه وجود دارد که حکمت دریافت ثواب براساس اخبار من بلغ قابل تنظیر با منفعتی است که از طریق جعالة در نظر گرفته می‌شود. به این بیان که، احکام استجابی در مجموعه‌ای از اخبار صحاح و ضعاف بیان شده‌اند. از طرفی، اهمیت حفظ مستحبات و عمل مکلفان به آن‌ها در نظر شارع چنان سترگ است که برای انگیزاندگی مکلفان به انجام آن‌ها، بر هر خبری که بیانگر حکم استجابی باشد وعده ثواب داده است.^{۲۹} در این رویکرد، اخبار من بلغ به استحباب ذاتی انجام عمل رهنمون نیستند؛ بلکه تنها دربردارنده حکمی تشویقی خواهند بود که سبب انگیزش مکلفان می‌شود. برای نمونه، برای پیاده‌روی به منظور زیارت امام حسین (ع) ثوابی در نظر گرفته شده است، درحالی‌که نفس پیاده‌روی دارای ثوابی نیست، بلکه بهره‌مندی از ثواب، به سبب تشویق شیعیان به زیارت و نمایش شکوه آنان خواهد بود.^{۳۰} باورمندان به این رویکرد، هدف از بیان اخبار من بلغ را تشویق عموم مردم به انجام اعمال مستحبی می‌دانند که به‌طور نوعی در انجام آن‌ها ضرری دیده نمی‌شود.^{۳۱}

بررسی و نقد: در جعالة، برای یافتن چیزی «جُعل» قرار داده می‌شود. در صورت نیافتن آن، چیزی به جست‌وجوگر تعلق نمی‌گیرد، هرچند که زحمت زیادی را متحمل شده باشد. اما در عمل به اخبار ضعاف تضمینی وجود ندارد که عمل مطابق با واقع باشد. به دیگر سخن، تنظیر جعالة به مفاد اخبار من بلغ بدین جهت استوار نیست که تنها شرط بهره‌مندی از ثواب در اخبار من بلغ، انجام عمل به نیت تحصیل ثواب است، اما در جعالة بهره‌مندی از پاداش مشروط به دریافت شیء مدّ نظر است، نه صرف انجام عملیات

۲۸. خویی، مصباح الاصول، ۳۱۹/۱.

۲۹. نک: خمینی، انوار الهدایة، ۱۳۲/۲.

۳۰. خمینی، انوار الهدایة، ۱۳۳/۲.

۳۱. صافی گلپایگانی، المحجة فی تقریرات المحجة، ۳۲۹/۲.

جست و جو.

همچنین اگر مدلول اخبار من بلغ، ایجاد رغبت و شوق انگیزی به انجام اعمال مستحبات دانسته شود، انگیزه فرد عمل کننده به دو صورت متصور است: ۱. به مفاد اخبار، به نیت انجام عمل استجابی می نگرد؛ ۲. نیت دیگری از انجام عمل دارد. لازمه نیت اول، تشریع حکم استحباب بدون استناد به دلیل معتبر است که سبب ایجاد بدعت می شود. اما اگر انجام دهنده مفاد اخبار ضعاف در بردارنده ثواب اعمال، نیت دیگری غیر از انجام عمل مستحبی داشته باشد، یعنی حفظ مستحبات روی نداده است؛ بلکه انگیزه دیگری مانند درک ثواب یا پیروی از حکم عقل و احتیاط، انگیزاننده وی بوده است.

۳.۱. **رویکرد کلامی:** برخی با استناد به اطلاق کلمه ثواب در روایات من بلغ، آن ها را در مقام بیان لغو شرایط مورد نیاز برای حجیت اخبار آحاد در احکام غیرالزامی نمی دانند.^{۳۲} «ثواب» در دانش لغت شناسی بیانگر مفهومی عامی است که در برابر انجام اعمال نصیب انسان می شود، چه این نتیجه پسندیده باشد یا ناگوار.^{۳۳} پس دلیلی وجود ندارد که دامنه این اخبار را منحصر به احکام غیرالزامی بدانیم، بلکه هر عملی که قابلیت بهره از پاداش یا عقوبت الهی را داشته باشد در این رده می گنجد؛ خواه عملی الزامی باشد یا مندوب. این برداشت با حدیث ذیل نیز هم آوست:

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند که فرمودند: «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِرُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ».^{۳۴} با بهره از قرینه مقابله در دو جمله شرطیه می توان فهمید که واژه «عمل» مطلق است. به این بیان که، اگر خداوند بر عملی وعده ثواب داده، چه آن عمل واجب باشد و چه مستحب، قطعاً وعده الهی محقق خواهد شد.

این رویکرد بر تبیین بهره مندی از تفضل الهی به سبب انجام اعمالی رهنمون است که از طریقی معتبر به دست رسیده باشند؛ چراکه مفهوم «بلوغ ثواب»، به معنای دریافت نتیجه اعمال از طرق معتبر است.^{۳۵} یکی از فقها در این باره چنین می نگارد: «فالمراد بتلك الاخبار انه إذا بلغ المكلف بالطريق العقلاني المظمان به رجحان عمل مع منع تركه».^{۳۶} همچنین، سیره عقلا در عمل به خبر واحد بر این واقع شده است که خبر باید از راه های معتبر به دست برسد، نه از طریق راویان ضعیف.^{۳۷}

۳۲. سبحانی، الرسائل الأربع، ۳۴؛ کلانتری، «تسامح در ادله سنن: قاعده ای ناکارآمد»، ۱۴.

۳۳. ابن درید، جمهرة اللغة، ۳۶۲/۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۹۴/۱؛ راغب اصفهانی، مفردات، ۱۸۰.

۳۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۸۱/۱.

۳۵. مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۸۲/۳.

۳۶. مامقانی، مقیاس الهدایة، ۱۹۷/۱.

۳۷. کریمیان، «اعتبارسنجی و مفهوم شناسی احادیث من بلغ»، ۱۰.

اما باوجود تحصیل خبر از طرق معتبر نیز اطمینان کاملی به مطابقت مفاد اخبار با واقع وجود ندارد. به دیگر سخن، در عمل به اخباری که از نظر اصطلاحی صحیح ارزیابی می‌شوند، گونه‌ای از تشویش و عدم اطمینان وجود دارد. در این حالت، شارع حکیم برای زدودن این تشویش، از طریق بیان اخبار من بلغ، گونه‌ای از دل‌آرامی و اطمینان را برای مکلفان بیان می‌دارد تا در عمل به مؤدای اخبار معتبره، با امید به فضل الهی به سکون قلبی دست یابند. بهره مکلفان از ثواب در صورت عدم مطابقت مفاد اخبار با واقع، از طریق تفصل الهی تضمین شده است.^{۳۸}

پس این اخبار ناظر به جنبه عمل پس از صدور آن هستند. به دیگر سخن، ثواب مندرج در اخبار من بلغ را نمی‌توان ناظر به استحقاق عامل به عملی دانست که می‌پندارد عملی مثاب انجام می‌دهد، بلکه این ثواب، تفصل الهی است؛^{۳۹} چراکه برای انجام عملی که از طریق معتبر به دست رسیده و درعین حال مطابق با واقع نبوده، ثواب در نظر گرفته شده است. تبیین ثواب و عقاب نیز برای اعمال موضوعی است که علم کلام متکفل بحث درباره آن است. از این نظر، مفاد اخبار من بلغ بیانگر مسئله‌ای کلامی خواهد بود.^{۴۰} در دیدگاهی مشابه، اخبار من بلغ توسط صادقین(ع) صادر شدند تا بهره‌مندی افراد از ثواب را در حالتی تضمین کنند که فرد در اثر وجود احادیث مختلف، به مفاد یکی از آن‌ها عمل کرده و بعداً معلوم می‌شود که عمل به مفاد آن حدیث صحیح نبوده است.^{۴۱}

بررسی و نقد: عباراتی مانند «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ...» و «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ»^{۴۲} از جهت راه دریافت ثواب، مطلق است و در ظاهر اختصاصی به دریافت حدیث ضعیف یا غیرضعیف ندارد. گرچه احتمال انصراف آن به فرد اکمل و صحیح، یعنی اخبار رسیده از طرق معتبره منتفی نیست؛ اما به سادگی نمی‌توان از اطلاق عبارات پیش گفته دست شست. امام صادق(ع) در توصیه‌ای به محمدبن مسلم نیز ملاک مخالفت با خبر را وضعیت راوی آن ندانسته‌اند، بلکه محتوای خبر است که نیاز به نقادی دارد.^{۴۳} در حدیث مرفوع دیگری از حضرت مسیح(ع) نقل شده که فرمودند: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ».^{۴۴}

۳۸. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۰۹/۲؛ روحانی، زبدة الاصول، ۳۵۹/۴.

۳۹. نک: بروجردی، حاشیه علی الکفایة، ۲۵۱/۲؛ روحانی، منتقى الاصول، ۵۲۵/۴.

۴۰. روحانی، منتقى الاصول، ۳۹/۱؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۷۷/۳.

۴۱. سید ناری، ستاری، «روایات من بلغ راهبردی از سوی صادقین علیهما السلام»، ۲۰۳ تا ۲۰۴.

۴۲. نک: کلینی، الکافی، ۲۲۵/۳.

۴۳. مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۴/۲.

۴۴. برقی، المحاسن، ۲۲۹/۱.

عمل کردن به مفاد یک گزاره، ملازمه تام و انحصاری با دریافت آن از طریق فرد موثق ندارد، بلکه در امور روزمره بنا بر اهمیت موضوع احتمالی جزئی نیز سبب انگیزش برای عمل یا سکون می شود. برای نمونه، احتمال کسب منفعتی بزرگ از راهی که شخصی غیر موثق هم خبر می دهد، انگیزاننده برای پیمودن آن راه خواهد بود. براساس این دلایل، منحصرکردن مدلول اخبار من بلغ به اخبار صحیح، پذیرفتنی نیست. حق این است که اخباری که از نظر اصطلاحی صحیح ارزیابی نمی شوند نیز در شمار مواردی قرار گیرند که ثواب بیان شده در آن ها انگیزاننده انجام عمل خواهد بود. در این باره در بخش تبیین دیدگاه برگزیده و برهان معقولیت بیشتر سخن می گوئیم.

برخی بر این باورند که عبارت «مَنْ سَمِعَ» در برخی از اخبار من بلغ^{۴۵} بیانگر انحصار دریافت گزاره ها از طریق اخباری است که به معصومان (ع) منتسب می شود. علت این برداشت، قرینه دادن سایر اخبار من بلغ است.^{۴۶} بدین ترتیب، بلوغ ثواب تنها از راه اخبار حسی سبب عمل به مؤدای آن ها خواهد شد و بلوغ ثواب از طریق اخبار حدسی مانند فتوای فقیه و اجماع منقول از محل بحث خارج خواهند بود. اما این استدلال نیز استوار به نظر نمی رسد؛ چراکه حذف تنها در یک روایت عبارت «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ» آمده و سایر روایات به گونه ای عام بیانگر بلوغ ثواب هستند. همچنین، ایصال گزاره در بردارنده عمل خیر تنها از طریق شنیدن نیست. بر این اساس می توان دریافت که آن روایت خاص تنها بیانگر یکی از راه های بلوغ ثواب است.

همچنین نمی توان به سبب بحث از ثواب در اخبار من بلغ لزوماً آن ها را بیانگر حکمی کلامی دانست؛ چراکه حذف اگر بنا باشد هر آنچه مربوط به ثواب و عقاب است مسئله ای کلامی دانسته شود، لازم می آید که بسیاری از مباحث فقهی نیز در شمار مسائل کلامی قرار گیرند. به نظر می رسد مفهوم «اصل ثواب و عقاب در قیامت»، به طور کلی از مسائل دانش کلام باشد، نه مصادیق اعمالی که برای آن ها ثواب یا عقاب در نظر گرفته می شود.

۲. دیدگاه برگزیده

براساس آنچه گفته شد، هریک از رهیافت های گوناگون فقهی، اصولی و کلامی به اخبار من بلغ با چالش هایی روبه رو هستند. در این بخش می کوشیم تا استظهاری نوین از این اخبار ارائه دهیم و گستره روابودن بهره از این استظهار را تبیین کنیم.

۴۵. «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» کلینی، الکافی، ۲/۲۲۵.

۴۶. اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ۱۸۸/۴.

۲.۱. تبیین دیدگاه برگزیده و برهان معقولیت

به حکم خرد رشد آدمی و بهره‌گیری از قوانین دانش احتمال، برخی رفتارهای نامخالف با آموزه‌های دینی در جلب رضایت پروردگار یا برای درمان ماندن از آسیب‌های احتمالی موجه خواهند بود. این موجه بودن بر حکم عقل استوار است و براساس قضیه‌ای شکل می‌گیرد که به «برهان معقولیت» مشهور است. در دانش کلام، از برهان معقولیت برای اثبات عقایدی چون وجود پروردگار و معاد موجودات بهره برده می‌شود. براساس کاربست این برهان در مباحث معرفت‌شناسی، اعتقاد به وجود پروردگار و پابندی به لوازم این اعتقاد از عدم چنین اعتقادی عقلانی‌تر است؛ چراکه حذف به حکم خرد، نتیجه باور نخست، احتمال بهره‌مندی از سعادت سترگ جاودانه است، اما خداناباوری چنین احتمالی را در بر ندارد. به دیگر سخن، اگر خرد به تنهایی و بدون بهره از هیچ دلیل دیگر در میان گزینش خداباوری و خداناباوری مخیر باشد، خداباوری را بر می‌گزیند. چون احتمال بهره‌مندی از سعادت اخروی تاحدی درخور توجه است که عدم‌باور به پروردگار را امری زیان‌رسان یا حداقل بی‌ثمر ارزیابی می‌کند.

این برهان با عناوینی چون «عقل محض»، «اصل احتیاط»، «وجوب دفع ضرر محتمل»، «ساختار جالب» و «شرطیه پاسکال» مشهور است.^{۴۷} استناد به این برهان چنان قدرتمند است که اهل بیت (ع) نیز در مواجهه با خداناباوران از آن بهره می‌بردند.^{۴۸} باوجود اینکه از این برهان در مسائل اعتقادی بهره برده می‌شود، گستراندن دامنه کاربست آن به سایر کنش‌های آدمی ناروا نخواهد بود. به این بیان که، مکلفان در هنگام اراده برای انجام عملی در برابر مولا، دو رویکرد اطاعت یا انقیاد را بر می‌گزینند. رویکرد اطاعت بر دستور مولا و تعلق امر او در شکل یکی از احکام خمس به موضوعی خاص صورت می‌پذیرد. اما انقیاد در مواردی رخ می‌دهد که دلیل اطمینان‌آفرینی بر تعلق احکام خمس به موضوعی وجود نداشته باشد. در این حالت اگر عمل به امید تحصیل رضایت مولا و مطلوبیت نزد او انجام شود، انقیاد جریان یافته است.

به‌باور این جستار، اخبار من بلغ بیانگر مسئله‌ای هستند که در حوزه دانش کلام قرار دارد. به این بیان که، تضمین ثواب برای عملی که با برهان عقلی احتمال مطلوبیت آن ثابت می‌شود، از گونه اعتقاداتی است که باور یا عدم‌باور به آن بر منظومه عملی فرد اثرگذار خواهد بود. به دیگر سخن، پی‌رنگ مفهومی «اخبار من بلغ» و «برهان معقولیت» امری واحد است. از عباراتی مانند «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ» و «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ» در «اخبار من بلغ» دانسته می‌شود که احتمال مطلوب بودن عملی نزد مولا، صلاحیت لازم برای انجام دادن اعمال براساس این احتمال را دارد.

۴۷. میناگر، روش‌شناسی صدر المتالین، ۷۰.

۴۸. نک: کلینی، الکافی، ۱/۱۹۴.

شاید این اشکال به ذهن برسد که براساس تقریر برگزیده از این اخبار، صدور این اخبار لغو خواهد بود؛ چراکه باوجود حکم عقل بر بهره‌مندی از برهان معقولیت نیازی به بیان اخبار من بلغ نیست. در پاسخ می‌توان گفت: تبیین همه امور مطلوب شارع به حوزه شرع واگذار نشده است. شریعت در حوزه بیان احکام الزامی، تنها حداقل‌ها را در سپهر احکام بیان کرده است. برای رسیدن به امور مطلوب شارع، از طرق دیگر مانند حکم عقل و حتی آموزه‌های اخلاقی، قصص، مواعظ و تاریخ نیز می‌توان بهره جست. گرچه عقل، توان درک ابتدایی میزان ثواب موجود در عمل به مدلول اخبار ضعیف را ندارد، ولی در اصل محبوبيت عمل نزد مولا درک مستقلى دارد.

استظهار پیش گفته از اخبار من بلغ با آیاتی مانند «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»،^{۴۹} «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»^{۵۰} نیز سازگار است. واژه «تَطَوَّعَ» در این آیات برگرفته از ماده «طوع» است که در دانش لغت‌شناسی به این معنا آمده است: «اطاعت از پروردگار در اعمال غیر واجب، به گونه‌ای که ترک آن‌ها عقوبتی را در پی ندارد.»^{۵۱} نکره بودن واژه «خیراً» در سیاق شرطی نیز بر عمومیت هر عمل شایسته‌ای دلالت دارد. اطلاق آیات نیز سبب عدم انحصار انجام نیک به اعمال شرعی معتبر می‌شود. در این حالت، بر عملی که به امید ادراک واقع و بدون در نظر داشتن استحباب شرعی و امر مولوی انجام شود، به دلیل تلاش در راه جلب مطلوبیت مولا ثواب تعلق می‌گیرد.

همچنین باور به انجام عمل به امید مطلوب بودن نزد شارع دچار اشکالات مربوط به دیدگاه باورمندان به جعل حکم استحبابی نخواهد بود؛ چراکه در این رویکرد حداقل می‌توان برای حسن فاعلی انجام‌دهنده اعمال محتمل المطلبیة ثواب در نظر گرفت و از این طریق بهره‌مندی وی از ثواب را توجیه کرد.

برخی بر این باورند که نمی‌توان از حکم عقل برای اثبات جواز عمل به اخبار ضعیف بهره جست. به این بیان که، در قاعده تسامح دو احتمال متصور است: ۱. مستثاندانستن اخبار حاوی احکام غیرالزامی از شرایط حجیت اخبار آحاد؛ ۲. اثبات استحباب توسط روایت ضعیف.^{۵۲}

برای منتفی بودن احتمال اول، به ناروای بودن دخالت عقل در حوزه شرایط حجیت اخبار آحاد استناد می‌شود. احتمال دوم نیز به سبب عدم توانمندی عقل برای اثبات حکم شرعی استحباب منتفی خواهد بود. پس نمی‌توان از عقل به طور مستقل برای اثبات قاعده تسامح بهره جست.^{۵۳}

۴۹. بقره: ۱۵۸.

۵۰. بقره: ۱۸۴.

۵۱. راغب اصفهانی، مفردات، ۵۳۰؛ طباطبایی، المیزان، ۳۸۵/۱.

۵۲. فاضل لنکرانی، قاعدة التسامح، ۳۰.

۵۳. فاضل لنکرانی، قاعدة التسامح، ۳۱ تا ۳۰.

اشکالات پیش گفته قوی به نظر نمی‌رسند؛ چراکه استظهار مبتنی بر احتیاط عقلی در مواجهه با اخبار من بلغ، به معنای لغو شرایط پذیرش اخبار آحاد یا اثبات استحباب نیست، بلکه در این رویکرد، اخبار من بلغ بر این نکته رهنمون هستند که اگر از طریق خبر ضعیف، ثواب عملی دانسته شود، می‌توان بدون انتساب آن به شرع با بهره از حکم عقل به امید مطلوب بودن آن نزد مولا به انجام آن عمل مبادرت کرد. این عمل فی الجمله عقلایی می‌نماید.

۲.۲. شرایط لازم برای عمل به گزاره‌هایی منقول از ناقلان غیر موثق

در قسمت پیشین، ادله عمل به شنیده‌های محتمل المطلوبیه تبیین شد. باین حال، به حکم عقل، عمل بر هر گزاره محتمل المطلوبیه روا نخواهد بود و لازم است شرایط و ضوابطی برای این گونه از گزاره‌ها در نظر گرفت تا از آسیب‌هایی مانند سهل انگاری در امور دینی، ایجاد هرج و مرج دینی و گسترش خرافات جلوگیری شود. در این بخش، ضوابطی بیان می‌شود که با وجود آن‌ها مانعی برای عمل به گزاره‌های پیش گفته می‌شود. به دیگر سخن، رابطه این ضوابط با شنیده‌های محتمل المطلوبیه از گونه «به شرط لا» است.

۲.۲.۱. عدم انتساب عمل به احکام شرعی

همان گونه که در نقد باور به استحباب شرعی اعمال مندرج در اخبار ضعیف گفته شد، استناد حکم شرعی به عملی نیازمند وجود ادله معتبر است. ممکن است چنین به نظر آید که انجام عمل براساس خبر ضعیفی که برای آن عمل وعده ثواب داده شده است هم ناگزیر سبب انتساب عمل به شریعت خواهد شد؛ چراکه فرد برای انجام اعمال محتمل المطلوبیه ناچار است وجهی برای عمل خود قصد کند. برای نمونه، اگر در خبر ضعیفی برای انجام نمازی خاص ثوابی وعده داده شده باشد، شخص باید نیت استحباب برای اقامه آن نماز در نظر بگیرد. پس احتمال مطلوبیت به حکم عقل نیز با انتساب عمل به حکم شرعی غیرالزامی ملازم خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: برای انجام اعمالی که احتمال مطلوبیت در آن‌ها وجود دارد نیازی به قصد استحباب یا پرهیز از کراهت نیست، بلکه تنها می‌توان آن‌ها را به امید مطلوبیت عند الشارع انجام داد. شایان ذکر است که انگاره تسامح در پذیرش اخبار حاوی فضایل و عمل به آن‌ها به نیت استحباب سبب گسترش فضای ایجاد رفتارهای سلیقه‌ای می‌شود. پیدایش اموری نوین در گستره شریعت به بهانه دستیابی بر ثواب، مهم‌ترین آسیب این رویکرد ارزیابی می‌شود. بی‌ضابطه بودن عمل به هر گزاره محتمل المطلوبیه سبب ایجاد فضایی می‌شود که به پیدایش بدعت‌ها می‌انجامد. ازاین رو، لازم است که عمل‌کننده به مؤذای اخبار ضعیف، عمل خود را بدون قصد الحاق به احکام شرعی یا انساب آن به

آموزه‌های شریعت انجام دهد. امامان نیز از عدم انتساب مفاد هر گزاره حدیث‌نمایی به شرع زنهار داده‌اند. برای نمونه، امام عسکری (ع) در پاسخ پرسشی درباره عمل به کتب بنوفصّال چنین فرمودند: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا».^{۵۴} از این رویکرد چنین بر می‌آید که گزاره‌هایی که اطمینانی به انتساب آن‌ها به معصوم (ع) وجود ندارد را نمی‌توان گزاره‌ای شرعی به شمار آورد. پس مهم‌ترین ضابطه برای روابودن انجام اعمال مندرج در اخبار ضعیف، در نظر داشتن اصل «عدم انتساب عمل به شریعت» است.

۲.۲.۲. وجود نداشتن معارض معتبر شرعی یا عقلی

مجموعه آگاهی‌های بشری به اعتبار منبع دریافت آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: معارف متکی بر خرد و معارف نقلی محور. در گستره موارد عقلی، علاوه بر بدیهیات عمومی می‌توان باورها، مقبولات و مسلّمات کلی نزد همه انسان‌های عاقل را عنصرهای خردمحور دانست. آن دسته از معارف عقلی بشر را می‌توان معتبر دانست که توسط خردمندان دوره‌های مختلف اثبات‌شدنی باشند. مراد از معیار عقلی در قامت سنجه‌ای برای اعتباریابی حدیث، گوهری فطری و خدادادی در وجود همه آدمیان است که برای ترازیدن حدیث، گاه از بدیهیات بهره می‌گیرد، گاه از برهان‌هایی با ماده و صورت برآمده از عقل.^{۵۵}

شماری از معارف نقلی نیز در مقایسه با سایر آموزه‌ها جنبه‌ای بنیادین دارند. این مفهوم با تعبیری چون محکّمات دین، اصول شریعت، ضروریات ثابت کتاب و سنت، شاهی از کتاب، اصول کلی به دست آمده از قرآن و سنت، منطق قرآن، حکم ثابت قرآنی، مضمون آیات قرآن، روح اسلام و مقاصد آیات در آثار اندیشمندان شیعی قابل بازیابی است.^{۵۶} ناروا نیست که گفته شود هر گزاره اطمینان‌آفرین مستند به شریعت را می‌توان در قامت سنجه‌ای برای ترازیدن میزان واقعیت گزاره‌های محتمل المطلوبیه قرار داد.

مخالفت گزارش‌های روایی با سنجه‌های معتبر مبتنی بر خرد رشد یافته یا آموزه‌های معتبر نقلی، دست‌مایه‌ای برای عدم قبول شدن آن‌ها را فراهم می‌آورد. براین اساس، اگر محتوای حدیثی را نتوان با دلایل موجه عقلی یا نقلی توجیه کرد، نمی‌توان به صرف احتمال مطلوبیت آن نزد شارع به انجام آن مبادرت کرد، زیرا مؤلفه احتمال مطلوبیت زمانی تحصیل می‌شود که محتمل عقلی یا شرعی برای عمل به مفاد یک گزاره وجود داشته باشد. برای نمونه، اگر در خبر ضعیفی برای خوردن آب پیاز ثوابی ذکر شده باشد و سبب گشایش در روزی دانسته شود، نمی‌توان به مؤدای آن به سبب مطلوبیت نزد مولا عمل کرد؛ چراکه دلیل عقلی معتبر از شرع یا نقل برای اثبات آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد عمل کردن به هر گزاره‌ای بدون احراز

۵۴. طوسی، الغیبة، ۳۹۰.

۵۵. محقق گرهمی، دلیری، «گونه‌شناسی بهره‌وری از عقل مستقل در نقد روایات»، ۱۵۲.

۵۶. نک: طباطبایی، المیزان، ۲۴۲/۱ و ۳۰۱؛ سیستانی، الرافد فی علم الاصول، ۱۱.

احتمال موجهی برای مطلوبیت آن سبب ایجاد هرج و مرج در رفتارهای دینی می شود و به ایجاد و گسترش خرافات و امور سست پایه منجر خواهد شد.

۲.۲.۳. عدم اشتهار ناقلان به دروغ پردازی و مخالفت با اهل بیت (ع)

گاهی یافته های رجالی درباره یک راوی تاحدی می رسد که عمل نکردن به روایات او از باب احتیاط موجه خواهد بود؛ چراکه حذف مفهوم «ضعف راوی»، مفهومی کلی و مرتبه پذیر است.^{۵۷} شدت یافتن ضعف سبب سلب اعتماد به راوی خواهد شد. همچنین درخور توجه است که رجالیان نخستین، عمل به متفردات روایات ضعیف را جایز ندانسته اند، زیرا حذف برحسب حکم عقل، منفرد بودن یک راوی ضعیف در نقل حدیثی، احتمال وقوع جعل توسط او را افزایش می دهد. اخباری چون «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ»^{۵۸} نیز معیار پذیرش نظرات را نقد محتوای آن ها دانسته اند، نه تسامح در پذیرش سخنان موافقان یا رد نظر مخالفان.

ممکن است انگاره ای به صورت ذیل رخ دهد: اگر مفاد اخبار من بلغ بر وجود داشتن احتمال مطلوبیت عملی نزد مولا رهنمون است، پس اعتماد به خبر هر شخصی هرچند متهم به جعل نیز روا خواهد بود؛ چراکه احتمال مطلوبیت به طور کامل منتفی نیست. در پاسخ به این پرسش می توان گفت که احتمال جعلی بودن سخن شخصی که به دروغ پردازی شهره است، احتمالی درخور توجه است. وجود همین احتمال، بی ثمر بودن عمل به مؤدای اخباری که شخص متهم به جعل بیان می کند را تقویت می سازد. به دیگر سخن، پذیرش گزاره ای که فردی دروغ پرداز بیان می کند با سیره عقلا سازگار نیست.

اگر ثابت شود فردی حدیث ساز است، به سخنان او نمی توان اعتماد کرد. نمونه ای از حدیث سازی، درج احادیث ساختگی در لابه لای کتب معتبر حدیثی است که آن را «دَس» می نامند. امام صادق (ع) درباره ارتکاب «دَس» توسط مغیره بن سعید چنین فرمودند: «فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي». ^{۵۹} در مواردی نیز اصحاب آگاه ائمه از جریان وضع توسط عده ای خبر می دادند. برای نمونه، محمد بن موسی همدانی درباره دهقان عروه چنین می گوید: «أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ يَحْيَى الْبَغْدَادِيَّ الْمَعْرُوفَ بِالْدَّهْقَانِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الرِّضَا (ع) وَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) بَعْدَهُ». ^{۶۰} براین اساس، پرهیز از عمل کردن به سخنان واضعان و جاعلان،

۵۷. غلامعلی، تضعیف راویان، ۱۱۱.

۵۸. برقی، المحاسن، ۲۳۰/۱.

۵۹. مجلسی، بحار الانوار، ۲۵۰/۲.

۶۰. کشی، رجال، ۵۷۳.

نه تنها به حکم عقل، بلکه به سبب تأکید امامان (ع) و اصحاب ایشان، عملی خردمندانه خواهد بود، هر چند احتمال ضعیفی در صحت سخنان ایشان وجود داشته باشد.

افراد دیگری چون نوح بن ابی مریم، محمد بن سعید، احمد جویباری، محمد بن عکاشه مشهورترین چهره‌های جریان حدیث‌سازی هستند که با بیان احادیث ساختگی ثواب برای انجام اعمالی خاص، سعی در ترویج این اعمال داشتند.^{۶۱} کرامیه نیز احادیثی برای ترغیب به انجام برخی اعمال و ترهیب از برخی دیگر جعل می‌کردند.^{۶۲} برخی معتقدند خدا ناباوران در این راستا چهارده هزار خبر جعل کردند.^{۶۳} براین اساس، اخبار ضعیفی که توسط راویان کذاب و جاعل بیان شده‌اند پذیرفتنی نیستند.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد دستاوردهای نوشتار حاضر به شرح ذیل است:

اثبات استحباب شرعی به صورت اولیه یا ثانویه با استناد به اخبار من بلغ با اشکال نیازمندی اثبات احکام خمس به ادله معتبر شرعی روبه‌روست، درحالی که گزاره‌هایی با راویان ضعیف را نمی‌توان لزوماً ادله معتبر دانست.

تنظیر بهره‌مندی از ثواب مندرج در اخبار ضعیف با جعالة، ناروا ارزیابی می‌شود؛ چراکه در جعالة بهره‌مندی از پاداش مربوط به مواردی است که هدف مورد انتظار محقق شود، درحالی که در عمل به مؤدای اخبار ضعیف، احتمال مطابقت با واقعیت ناچیز است.

اخبار من بلغ را نمی‌توان مخصص ادله حجیت اخبار آحاد در حوزه احکام غیرالزامی دانست، زیرا براساس مهم‌ترین دلیل بر حجیت اخبار آحاد، یعنی سیره عقلی، تفاوتی میان احراز شرایط معتبر راوی در موضوعات الزامی و غیرالزامی نخواهد بود.

اطلاق مفاهیمی چون بلوغ و استماع در اخبار من بلغ بیانگر این است که دریافت گزاره، منحصر به کسب آن‌ها از راوی عادل یا ثقة نیست. از این نظر، رویکرد کلامی به اخبار من بلغ، به معنای زدودن تشویش درونی مکلفان عاملان به اخبار معتبر، ناتمام خواهد بود.

اخبار من بلغ رهنمون به حکم ارشادی عقل بر انجام اعمالی است که احتمال مطلوبیت آن‌ها وجود دارد. وجود احتمالی ناچیز می‌تواند انگیزاننده‌ای برای انجام اعمال و درک ثواب باشد. بهره‌مندی از ثواب

۶۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۷/۸۱؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ۶۸/۲.

۶۲. حسن، المنار فی علوم القرآن، ۲۱۶.

۶۳. ابن جوزی، الموضوعات، ۲۰/۱.

نیز به سبب حُسن فاعلی توجیه شدنی است.

عمل به گزاره‌های محتمل المطلوبیه تنها با احراز سه شرط ذیل روا خواهد بود: ا. عدم انتساب عمل به آموزه‌های شرعی و اتصاف آن به استحباب یا کراهت؛ ب. عدم اشتها ناکلان گزاره‌ها به کذب، جعل و مخالفت با اهل البيت (ع)؛ ج. وجود نداشتن دلیلی معتبر شرعی یا عقلی در مخالفت با گزاره‌ها.

منابع

قرآن حکیم.

- ابن جوزی، عبدالرحمن. الموضوعات من الاحادیث المرفوعات. ریاض: اضواء السلف. ۱۴۱۸ق.
- ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین. ۱۹۸۸م.
- ابن طاووس، علی بن موسی. اقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- اصفهان‌ی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم. هدایة المسترشدين. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. رسائل فقهیه. قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المنویہ الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: دار الفکر. چاپ اول، ۱۳۹۳.
- آشتیانی، محمد حسن. بحر الفوائد فی شرح الفوائد. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی. ۱۴۲۹ق.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیه. قم: الهادی. ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۳۶۳.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن. قم: بی‌نا. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- بروجردی، سید حسین. حاشیه علی الکفایة الاصول. قم: انصاریان. ۱۴۱۲ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. الفصول المهمة فی اصول الائمة. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع). چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسن، محمد علی. المنار فی علوم القرآن مع مدخل فی اصول التفسیر و مصادره. بیروت: الرسالة. ۱۴۲۱ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۷ق.
- حکیم، سید محمد سعید. المحکم فی اصول الفقه. بیروت: المنار. چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- خاتون‌آبادی، محمد بن علی. متن کامل اربعین شیخ بهایی. تهران: فراهانی. ۱۳۹۳.
- خمینی، روح الله. انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س).

۱۴۱۴ق.

خویی، سید ابوالقاسم. دراسات فی علم الاصول. به تقریر سیدعلی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۴۱۹ق.

خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الاصول. به تقریر سید محمد حسینی بهسودی. قم: داورى. ۱۴۱۷ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
روحانی، سید صادق. زیادة الاصول. قم: کلبه شروق. ۱۴۳۲ق.
روحانی، سید محمد. متقی الاصول. به تقریر عبدالصاحب حکیم. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی. ۱۴۱۳ق.

سبحانی، جعفر. الرسائل الأربع: قواعد اصولية و فقهية (التسامح في أدلة السنن). قم: امام صادق (ع). ۱۴۱۵ق.
سید ناری، سیده طاهره، حسین ستاری. (۱۴۰۱ق)، «روایات من بلغ راهبردی از سوی صادقین علیهما السلام در برابر اختلاف حدیث»، علوم حدیث. ش ۱۰۶، زمستان ۱۴۰۱ق، ۱۱۹ تا ۲۱۱.
سیستانی، سیدعلی. الرافد فی علم الاصول. بیروت: دار المؤرخ العربی. ۱۴۱۴ق.
شهید ثانی، زین الدین بن علی. الدراية فی علم مصطلح الحديث. نجف: النعمان. بی تا.
شیخ بهایی، محمد بن حسین. الحبل المتین فی احکام الدین. قم: کتاب فروشی بصیرتی. چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
صافی گلپایگانی، علی. المحجة فی تقریرات الحجة، بحوث فی اصول الفقه. قم: حضرت معصومه (س). بی تا.
صدر، محمد باقر. بحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی. ۱۴۱۷ق.
طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: در احیاء التراث العربی. ۱۳۹۰ق.
طوسی، محمد بن حسن. الغیبة. قم: دار المعارف الاسلامیة. ۱۴۱۱ق.
عراقی نجفی، عبدالنبی. الغوالی اللتالی فی فروع العلم الاجمالی. قم: چاپخانه قم. بی تا.
غلامعلی، مهدی. تضعیف راویان. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. ۱۳۹۹.
فاضل لنکرانی، محمد جواد. قاعدة التسامح في أدلة السنن. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۳۹۵.
قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۶۴.
کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
کریمیان، محمود. (۱۳۹۷)، «اعتبارسنجی و مفهوم شناسی احادیث من بلغ»، حدیث حوزه. بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۲۱ تا ۷.

کشی، محمد بن عمر. رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد. ۱۴۰۹ق.
کلانتری، علی اکبر. «تسامح در ادله سنن، قاعده ای ناکارآمد»، علوم اسلامی. ش ۱۷، ۱۳۸۹، ۲۲ تا ۲۲.
مامقانی، عبدالله. مقباس الهدایة. قم: آل البيت. ۱۴۱۱ق.

انصاری، تحلیل انتقادی مواجهه فقیهان و اصولیان با اخبار من بلغ و تبیین خوانشی نوین از قاعده ۳۳/...

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

محقق گریفی، البرز، سیدعلی دلبری، «گونه‌شناسی بهره‌وری از عقل مستقل در نقد روایات»، دانشگاه الزهراء(س).
س ۱۹، ش ۵۴، تابستان ۱۴۰۱، ۱۴۷ تا ۱۸۲.

doi.org/10.22051/tqh.10.3222/36187-2021

معرفت، محمدهادی. التفسیر و المفسرون في ثوبة القشيب. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۱۴۱۸ق.
مکارم شیرازی، ناصر. انوار الاصول. به‌تقریر احمد قدسی. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع). چاپ دوم،
۱۴۲۸ق.

میرداماد، محمدباقر بن محمد. الرواشح السماوية في شرح الأحادیث الإمامية. قم: دار الحديث. ۱۳۸۰.

میرزای قمی، ابوالقاسم. قوانین الاصول. تهران: مکتبه الاسلامیه. ۱۳۷۸ق.

میناگر، غلامرضا. روش‌شناسی صدر المتألهین. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۹۸.

نایینی، محمدحسین. اجود التقريرات. به‌تقریر سید ابوالقاسم خویی. صیدا: الفرقان. ۱۳۵۲ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Ḥakīm.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 2015/1393.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Rasā'il al-Fiqhiyya*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī bi Munāsibat al-Dhikhrī al-Mi'awīyah al-Thāniyat li-Milād al-Shaykh al-Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Beirut: Mū'assisa al-Tārikh al-'Arabī, 2008/1429.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā'iq al-Nādira fī Aḥkām al-'Itra al-Tāhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālid. *al-Maḥāsīn*. Qum: s.n. Chāp-i Duwwum, 1952/1371.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā'id al-Fiqhiyyah*. Qum: al-Hādī. 1998/1419.

Burūjirdī, Sayyid Ḥusayn. *al-Ḥāsiyah 'alā Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Anṣārīyān. 1992/1412.

Fāzil Lankarānī. Muḥammad Javād. *Qā'idah Tasāmuḥ Fī Adilah al-Sunan*.

Ghulām 'Alī, Maḥdī. *Taẓ'if Rāviyān*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. 2021/1399.

Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Sa'id. *al-Muḥkam fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: al-Minār. Chāp-i Duwwum, 2013/1392.

Ḥasan, Muḥammad 'Alī. *al-Manār fī 'Ulūm al-Qurān Ma'a Madkhal fī Uṣūl al-Tafsīr wa Maṣādirah*. Beirut:

al-Risālah. 2001/1421.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Fuṣūl al-Muḥimma fī Uṣūl al-A‘imma*. Qum: Mū‘assisah-yi Ma‘ārif Islāmī Imām Riḍā(AS). Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ḥusaynī Marāghī, ‘Abd al-Fattāḥ ibn ‘Alī. *al-Anāwīn al-Fiqhiyah*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1996/1417.

Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lughah*. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn, 1988/1408.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughah*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān. *al-Mawḍū‘āt min al-Aḥādīth al-Marfū‘āt*. Riyāḍ: Aḍwā ‘al-Salaf, 1997/1418.

Ibn Ṭawūs, ‘Alī ibn Mūsā. *Iqbāl al-A‘māl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

‘Irāqī Najafī, ‘Abd al-Nabī. *Al-Ghawālī al-Lā‘ālī fī Furū‘ al-‘Ilm al-Ijmālī*. Qum: Chāpkhānah Qum, s.d.

Isfahānī Najafī, Muḥammad Taqī ibn ‘Abd al-Raḥīm. *Hidāya al-Mustarshidin*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2008/1429.

Kalāntari, ‘Alī Akbar. "Tasāmuḥ dar Adilah Sunan, Qā‘idah Nakārāmad". *‘Ulum Islāmī*. no. 17, 2011/1389, 2-22.

Karīmīyān, Maḥmūd. "I‘tibārsanjī va Maḥūsināsī Aḥādīṣ man Balagha". *Ḥadīth Hawzah*, spring and summer 2019/1397, 7-21.

Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Rijāl al-Kashshī*. Mashhad: Dānishgāh Mashhad, 1989/1409.

Khātūn Ābādī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Matn-i Kāmil-i Arba‘īn Shaykh Bahāyī*. Tehran: Farahānī. 2015/1393.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Dirāsāt fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Muqarr Sayyid ‘Alī Hashimī Shāhrūdī. Qum: Mū‘assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). 1998/1419.

Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Muqarr Sayyid Muḥammad Ḥusaynī Biḥsūdī. Qum: Dāvarī. 1996/1417.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Anwār al-Hidāya fī al-Ta‘liqa ‘alā al-Kifāya*. Tehran: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Ḥazrat Imām Khumaynī. 1994/1414.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duwwum,

1983/1403.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Taqrīr Aḥmad Qudṣī. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS), Chāp-i Duvvūm,, 2007/1428.

Māmaqānī, 'Abd Allah. *Miqbās al-Hidāya*. Qum: Āl al-Bayt. 1991/1411.

Ma'rifat, Muḥammad Hādī. *al-Tafsīr wa al-Mufasirūn fī Thawbiḥ al-Qashib*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. 1997/1418.

Mināgar, Ghulā Rizā. *Ravishshināsi Šadr al-Muta'allihīn*. Qum: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2020/1398.

Mirdāmād, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad. *al-Rawāshiḥ al-Samāwiya fī Sharḥ al-Aḥādīth al-Imāmiya*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 1961/1380.

Mirzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim. *Qawānīn al-Uṣūl*. Tehran: Maktaba al-Islāmiyya. 1959/1378.

Muḥaqqiq Garfamī, Alburz, Sayyid 'Alī Dilbarī. "Gūnihshināsi Bahrivarī az 'Aql Mustaqil dar Naqd Riwayāt". al-Zahra University, yr. 19, no. 54, summer 2023/1401, 147-182.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad Taqrīrāt*. Muqarr Sayyid Abū al-Qāsim Khū'ī, Ṣaydā: al-Furqān. 1933/1352.

Qum: Markaz-i Fiqhī A'imah Athār, 2016/1395.

Qurtabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū, 1986/1364.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Allāz al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qalam. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Rūhānī, Sayyid Muḥammad. *Muntaqī al-Uṣūl*. Muqarr 'Abd al-Šāhib Ḥakīm. Qum: Daftar Āyat Allāh Sayyid Muḥammad Ḥusaynī Rūhānī, 1993/1413.

Rūhānī, Sayyid Šādiq. *Zubda al-Uṣūl*. Qum: Kulbah Shuruq. 2011/1432.

Šadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif Islāmī. 1996/1417.

Šāfi Gulpāygānī, Luṭf Allāh. *al-Mahja fī Taqrīrāt al-Ḥujah, Buḥūth fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Ḥaẓrat Ma'šūmah. S.d.

Sayyid Nādrī, Sayyidih Ṭahārah, Ḥusayn Satārī. "Rivāyāt man Balagha Rāhburdī az Sūy Šādiqayn (AS) dar Barābar Ḥadīth". *'Ulūm Ḥadīth*. no. 106, winter 2023/1401, 119-211.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Dirāya fī 'Ilm Muṣṭalaḥ Ḥadīth*. Najaf: al-Nu'mān, s.d.

Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ḥabl al-Matīn fī Aḥkām al-Dīn*. Qum: Kitābfurūshī Baṣīratī. Chāp-i Awwal, 2012/1390.

Sīstānī, Sayyid ‘Alī. *al-Rāfiḍ fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Muwarakh al-‘Arabī. 1994/1414.

Subḥānī, Ja‘far. *al-Rasā’il al-Arba‘: Qawā’id Uṣūliya wa al-Fiqhiyah (al-Tasāmuḥ fī Adalah al-Sunan)*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ghayba*. Qum: al-Ma‘ārif al-Islāmiyya. 1991/1411.

